

عنوان خاطره:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که اولی مرتبه در روز دوشنبه شانزدهم شهریور ماه ۱۱۸۰ هجری قمری در کربلا شهادت فرمودند. این واقعه را که در تاریخ اسلام از بزرگترین و غمناکترین حوادث است، در این خاطره به علاقه بسیار به یاد می آورم. در این روزها که در کربلا، برای خاطر کارشان آرامش دهند و بی خاطره بگذرانند، در این روزها که در کربلا، برای خاطر کارشان آرامش دهند و بی خاطره بگذرانند.

موقع خوابگاه در این روزها که در کربلا، برای خاطر کارشان آرامش دهند و بی خاطره بگذرانند، در این روزها که در کربلا، برای خاطر کارشان آرامش دهند و بی خاطره بگذرانند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که اولی مرتبه در روز دوشنبه شانزدهم شهریور ماه ۱۱۸۰ هجری قمری در کربلا شهادت فرمودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که اولی مرتبه در روز دوشنبه شانزدهم شهریور ماه ۱۱۸۰ هجری قمری در کربلا شهادت فرمودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که اولی مرتبه در روز دوشنبه شانزدهم شهریور ماه ۱۱۸۰ هجری قمری در کربلا شهادت فرمودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که اولی مرتبه در روز دوشنبه شانزدهم شهریور ماه ۱۱۸۰ هجری قمری در کربلا شهادت فرمودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که اولی مرتبه در روز دوشنبه شانزدهم شهریور ماه ۱۱۸۰ هجری قمری در کربلا شهادت فرمودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که اولی مرتبه در روز دوشنبه شانزدهم شهریور ماه ۱۱۸۰ هجری قمری در کربلا شهادت فرمودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که اولی مرتبه در روز دوشنبه شانزدهم شهریور ماه ۱۱۸۰ هجری قمری در کربلا شهادت فرمودند.

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده: نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

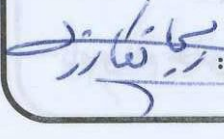
کسر زود بایده سرکار و رفتن من از خواب بیدار گردیدن و صبح را
فرستادن و رفتن اول همان خبری که من رفتم دوباره خواب
در هر کارهای خانه به من میگویند و میگویند حتی لباس فرشته خار و میگویند
در خانه تکانی به من میگویند به مادر خودشان صلیب احترام
گذاشته اند.

عادتش هر کاری که داشت برایش انجام می دادند با عارض هم صلیب خوب
بودند حتی عارض در دودل برای ایشان می کردند.
چون رفتن دوران اعتدال در راهی های شرکت و کردند موقعی که اقامت آورده بودند
با پدرشان به بیابان اقامت رفته بودند وقتی که اقامت آورده بودند صلیب خوشی می کردند
وقتی که جنگ شروع شده بود رفته بودند صلیب و صلیب کردستان هم
رفته بودند و زعفران شده بودند.

حالا صلیب را به پدرشان شرکت کرده بودند و به پدرشان گفتند
رشته بود و ایشان زعفران شده بود.

به رازی ایشان موقعی بود که اقامت دست داده بودند و باز ایشان هم از
شماره قرار کرده بودند و به اصفهان آمده بودند.

وقتی که از راجه گریم به خاطر این که من لا محاله بودم گفتن تکلیف من و
معلوم آن و به من را برین تهران کنار خواهر بگم و رفتن به صلیب
هر شب هم زنگ می زدند و از ۱۲ به ۱۴ آنقدر صلیب به من

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:  نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: 

سید علی و...

ازینکه مریدان و پیروان من گرفتند بکسی وقت من جای مریدم که تنفی
نداشتند نگرانند بکسی حتی به اداره شان سفارش کردند که بچایم
من ماس داشته باشید و احوال برسی بکنید
شی که بگفته بود قبلی بیخایم را دیده بودند و او کشتن را بیان
دارد بودند که صلی بنویسند

به من گرفتند از من رفتم باینکه باش که بکسی قطع شود و این بود
سجارت پیش بچایم باینکه آمده بود بکسی گرفت از من رفتم
اسم او را مریم بگذاشت و وقتی که بچایم باینکه او را مریم گذاشتیم
قبلی از این خبر دهند که او بگفته بود خبر خواب ایشان را

مریدان و
قبلی از این خبر بودند خواب امام زمان را دیده بودند و گفتند امام زمان
جلوی ما بودند و ما هم در دست ظلم داشتیم و تقوی بکسی سوال بودی بگفتی
محمد صبا عریض در بیان ما من این گفتیم عرض خواهند باینکه و باینکه باینکه قدرت
ایشان باینکه را ندارد و ما در با این فرستاد و ما به جلوی رفتیم و بکسی خواب
را بکسی بگفتند

باینکه این خبری خبری علاقه داشتند و بگفتند امام صلی بنویسند
خبر نترس بودند موقت که مباران فرستادند اصلاً خبر نرسید بگفت
دارد صلی بنویسند امام زمان را فرستاد ما صلی را صلی بگفتیم و ایشان

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده: کشی
نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: سید علی

۱. به صورت اعداد گسترده و در صورتی که در صورتی که
 اعدادی در جداولی برای ایشان قرار داده شده است و در این صورت
 ۲. اگر در صورتی که در صورتی که در صورتی که در صورتی که
 به جل و لایه ضمیمه علاقه داشته باشند به من و گفته شده است که اینها را
 بخوانم و من و گفته شده است که در صورتی که در صورتی که
 اصلاً عصبانی نشوید و حتی وقتی که من عصبانی شوم و گفته
 شده است که در صورتی که در صورتی که در صورتی که در صورتی که
 من و گفته شده است که در صورتی که در صورتی که در صورتی که
 رعایت حال و احترام را فراموش نکنید و گفته شده است که در صورتی که
 بعضی اوقات و گفته شده است که در صورتی که در صورتی که در صورتی که
 کنم. حتی بعد از هر بار از طرف هیچ احدی و گفته شده است که در صورتی که
 برای اینها است و در این صورت و گفته شده است که در صورتی که
 به من و گفته شده است که در صورتی که در صورتی که در صورتی که
 بلند شود از مجلس بیرون بروید
 به من و گفته شده است که در صورتی که در صورتی که در صورتی که
 دفترم و با من بود گفتند که
 ایشان را با هم زمان (عج) توکل پیدا کردند و این هم هم در حال دست
 گرفته و در عذر داری امام حسین را گفتند که در صورتی که

نام و نام خانوادگی و امضاء صاحب کننده: نوری
 نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: سجاد نوری

گفته که من بچه شدم بنابرین من قطع شود باید ازدواج کنی
قبل از اینکه ازدواج کنم مادرم خواب ایشان را دیده بود که گفته بودند
به یکدیگر بگویند بلند شو برو سرزندیت مادرم گفته بود که با من کسی
گفته بودند برادر من محمود

به خاطر اینکه من خیلی از دست فرستم خواهش خواب دیده بودم که گفته بودند
اقدام محسوب را بکنم خواهشم گفته بود صبر استغیر زود و گفته بود حلال
شما کردید فرستم و حبه فرایم

مریم در خواب گفته بود فرستم روم داره که بود تولد او را زودتر رفتیم به ریس
انتهی در آن سال تولدش معارف با ۲۸ صفر بود ۲-۳ روزه زودتر رفتیم
به خانه مادر جانم و یک گفتم و همه خواب او را فرستم بر او خوابید
عادرین جانم خواب است

موقعی که من بچه شده بود خواهش خواب دیده بود که پنج تن آمده اند
و حضرت زهرا گفته اند که به یکدیگر بگویند مادر این دنیا و در آن دنیا
با شما هستیم

در عید نوروز دوست داشتند هم فاصلی را یک روز در خانه حاج رفیق
به خاطر همین هم فاصلی را دعوت فرستاد

عید نیمه جهان یک بار به تهران رفتیم و یک بار هم به شمال رفتیم و رفیق
هم خیلی خوشی احلاق بود و توفیق آن به جاپور

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده: نسری
نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: سیمین شاکر

بسم رب الشهداء

عنوان خاطره: شهید رفیعی پناه اصل ۱۳ ساله دانش آموز دبستان خاتمش
که با برادرش بود به سال پنجم دانش آموزان به کتبه سینه درخت و درختان میباران بود

خاتمش به سال پنجم می نشست می ترسم هیچ ام تلفت نبود خود را به او سر می و میل می کرد
در آن سال کار می کرد از پیچ به بار می شد به شتر می شد اگر شوی قیلت و

صوم داشت یک عود رنگاری داشت از بار می آمد می بود به یک کتبه می داد و
خوبه کار می کار می برای آشنایان و میسایان ها که (بیم می داد در سینه می در یافت

می کرد که به برادرش کار می کرد میزده لوازم خانگی داشت می کند هر جا به او
می ترسم به یک به برادرش می آمد به برادرش می رفت به فانیل می سر می زد

و به برادرش می رفت به برادرش می رفت به برادرش می رفت به برادرش می رفت
و به برادرش می رفت به برادرش می رفت به برادرش می رفت به برادرش می رفت

می کرد که به برادرش می رفت به برادرش می رفت به برادرش می رفت به برادرش می رفت
می کرد که به برادرش می رفت به برادرش می رفت به برادرش می رفت به برادرش می رفت

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده

(د جالبه ناز)

اوسه ويرا انځور راغونځ کړه تر ټولې کار وړه خاښه را داده پور زېږي
بيا ما ته ونيو پورم کړه منځه خاښه زده پورم ځان ته وليکونکې پورم را وړه پورم را وړه پورم
بالاي کوهه پورم خوندې درېکې پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم
پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم
پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم

آغا پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم
پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم

پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم
پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم
پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم

اعلام کړه پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم
پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم

پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم
پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم
پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم پورم

نام و نام خانوادگی و امضاء وادی

ام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده

طاهره ننداری

۱۰۰ (کلمه) است و در دفتر ۱ سال شصت در خواب گفته کرد از سر بهار است

بودم خواب دیدم از دروازه ای که فاسی داشتی بود و یک نیم دهنه دستش بود
(آقای مادر از خواب فرزند ۱)

در گفتنی ماریت شبی به من می رسید به پارایه حرف را از در غیب شد
یک شب خواب دیدم در یک سیاه یک دیوار کوتاه دور ایستاده بود و یک در چوبی بود

رفتم آنجا دیدم در یک لحاظ همه مردگان با لباس سیاه نشسته اند و در سخن داشتند
یکی را خوابانده بودند و یک مرد روی او بود یک جوان بلند قد نورانی با لباس سیاه

دستم در آستاده بود گفتم اینجا کی می آید؟ گفت آنها هم آمده اند دستهای
به حال ما و من زده ام و گفت که این جوان صفت است

زبان قبیله

زمانی بهار از خواب بیدار شدم و از در زیر زانو
به هم فورده بود و نزدیک بود تلف شود در بیداری او را سیدی کردند و نورافشانی

خواب خود را در قبال از یاد رفت

برابر داشتند به فاسی گفت خواب دیدم و از سر بهار آمد و گفت قول بده خواب را
برای کسی بازگو کنی تا به تو بگویم خواب دیده بود گفت یک دستم بودم و در کرده
یک شیشه محب و یک جلد را نام زمانه (محج) جلوتر از من می رفتند و

نام و نام خانوادگی و امضاء معتمد و امضاء راوی

نام و نام خانوادگی و امضاء معتمد و امضاء معتمد

طاهره گندم

۱. ادام زمانه (یک شش شلاب) من داد و زرتی شش زدی پارسه م کرده
دوم عدای خرد (مهر و مادرم) به نوسمی رسید گفت اینها می خواستند ما میرشد دی

پاشیمان نمی کردی ترش به سینه اس خورد و مخرج زده بود گفت هر وقت خوا
بخواند می رود چه بهتر کم در رفتن آب منیم یک بار به دنیا می آیم یک بار هم از دنیا

عمر دوم یک پیراهن از ساج در آورده ~~XXXX~~ و بالا ترقت خیاره به شمش
ضرره بود و دوستی بود ترش به بازویش خورده بود و در آب افتاده بود و در

بی زار کسی به فریاد او نرسید و در آب می افتاد و رفت دستم در
حالی رفت و خودم را نجات دادم او را مسدود کرده بودند بیارسان و مادنی او

بودیم عدای او را به امین آورده ~~XXXX~~ خوب شده با نپور خیاره به کمرش
ضرره بود و از زیت نوی با لاق آب افتاده بود شمش کربلای

نام و نام خانوادگی و امضاء کنند

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده

دران کوئی

عنوان خاطرہ:

سید محمد علی رضائی رحمتہ اللہ علیہ صاحب قلم و خط و کلام

مدرسہ عالیہ دارالعلوم اسلامیہ کراچی اور مدرسہ دارالعلوم دیوبند

از یکم جنوری ۱۳۵۸ تا ۱۵ دسمبر ۱۳۵۸

قبل از انقلاب

پس از انقلاب - سرکاری گزینہ - شہر از قلم و خط و کلام

شہر از قلم و خط و کلام - سرکاری گزینہ - شہر از قلم و خط و کلام

خواہ کنند پیرش کتب و نسخ و تصانیف و کتب و نسخ و تصانیف

که ضاحرت شہر از قلم و خط و کلام و سرکاری گزینہ - شہر از قلم و خط و کلام

شہر از قلم و خط و کلام - سرکاری گزینہ - شہر از قلم و خط و کلام

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

نصرہ بلوچی

۵: فعالیت های بعد از بیرونی انقلاب - اسلامی

تا اینکه انقلاب و برنامه / انقلاب بود این یک طرح از بیرون

انقلاب حرکت می کرد و هیچ ترس و واهش از هیچ چیز نداشت

تا اینکه انقلاب بیرون رفت و جبهه شروع شد به بیرون رفتن

کروستان رفتند و بیرون از طرح کرد یعنی هم کار می کردند هم استند

در بیرون برنامه / جنبش شرکت داشت و هم زندگی می کردند زندگی شرکت

کامیابی خفته اند اثر را می کرد . نسبت به زن و فرزندان بیرون و مادر

فوق العاده هر سال بود . بیرون رفتن و معتقد بود حال بود که بیرون

وضو بر می رفتند و یا اینکه بدون وضو کار می کردند و یا بیرون

خواب می کردند و بیرون رفت . در هر کار که می رفت جمل در رفت

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

ماهری و سمانی به زیورالان

تا سیاحت کار کرد و هر قدری که میرفت که شغل استیلا

داشتند تا جایی که می توانست و کارهای که می توانست انجام دهد

تا چند سال پیش یک خانم و آقای مدنی بودند که فرزند داشتند

با مادرش طبعاً بودند استگ می رفتند و می گفتند بخاری که این

برای ما کار می کرد هنوز ما به او دست نرودیم و می خایست

در منزل و کار می کرد می توانست به او دست نرودیم و می خایست

حرف می شنید، خانه کافه، پرستار و همه کارهای دیگر را

زمان قبل

وقتی که به بیمارستان امیرکبیر می رسیدند و در آنجا می ماندند

می رفتند و می ماندند و وقت که اعلام می کردند جان می یابد

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

صاحبخانه

شیرینک ای پو شیرینک ای روت کیکو کیکو کیکو هر مرتبه علی ای شیرینک ای

ان مؤلف علیٰ اسی نام سے شہرت و اعزاز میں مشہور ہیں ، ورنہ یہ کہنا

«خوابِ اہم زمان (۱) قبل از شکار است»

بیمه‌گذاران نیز باید به شدت کنترل هر فرد و انفرادی - بیدار بمانند

فانما اريد بالاصحاح من كونه يلو على كل شيء في الدنيا

بہر کہ بہ عارضہ کوئی بیگاہام انت خوب با سند و قضاہ

۵۲ دستہ ۹ بزرگ بدیع کرم علیہ السلام دستہ ۱۰ بزرگ بدیع کرم علیہ السلام

درست کاسه که آقا امام زمان علیهم السلام میفرستند بزرگوار

۴ صوت و تناسیل قلبی استیم و یک ریه در دست چپ

داری زرد و من در آقا هستم که چراغها داد و چینه دارند

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده :

گفته بودند که اینها را خواهند زد به ما برسند یا طایفان توانائی لازم

خواب مبارک

و اگر دروغ می توانند به شما برسند و قبل از اینکه پدرش فوت بشود

خواب در بر با این که در آن وقت که آقای را ترسید و با است ترسید

که در دفتر می را ترسید بود و او گفت ما ما را ترسید گفت این که بچان

است و این که ترسید و ترسید و ترسید و ترسید و ترسید و ترسید

۲۰ سال ترسید و ترسید و ترسید و ترسید و ترسید و ترسید

مغزی ترسید و ترسید و ترسید و ترسید و ترسید و ترسید

که ما را ترسید و ترسید و ترسید و ترسید و ترسید و ترسید

دلاری دانه و ترسید و ترسید

شیر که در دفتر می فوت شد و ترسید و ترسید و ترسید و ترسید

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

به تابی می کردم گفت ماما به من چه میگوید من است و این

حلقه را با یک دست از گردنم برداشتم و دیدم که با یک دست از گردنم آورده اند

بنا به بزرگواران رفتن هستند گفت اگر به دارم من هم آمده ام

هستم و الا فرود در علی است که با این پنج هدیه من و جمیع عزیزان

به دو کار و مقدمات این اقدام من علی اسلام بیکار گفت

روشنی کار و راه منی بر روی دیوار

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه کننده:

زهرا...